

زبان مادری

در همین حوزه به اصطلاح رسمی و جافتاده زبان فارسی و دیگر رشته‌های پیوسته آن در عرصه زبان‌های ایرانی، کردی، بلوچی و ویرای پاره‌ای از کلیات که آنها را نیز به یمن سعی و تلاش پژوهشگران خارجی و شرق‌شناسان در دسترس داریم، هنوز داده‌ها و دانسته‌هایمان، اندک و سطحی است؛ نه در مورد توزیع جغرافیایی این زبان‌ها و گویش‌ها اطلاعات درخور توجهی در دست داریم، و نه از تفاوت‌های اساسی هر یک از این زبان‌ها و گویش‌ها (برای مثال تنوع و گوناگونی در کردی چنان است که پاره‌ای از پژوهشگران از حداقل سه زبان مختلف و انبوهی از گویش‌های دیگر در آن سخن می‌گویند و یاد مورد بلوچی از شش گویش متفاوت صحبت می‌شود).

در مورد زبان‌های غیر ایرانی رایج در ایران وضع از این هم خراب‌تر است؛ در مورد گویش‌های ترکی رایج در ایران یا عربی رایج در خوزستان و احیاناً دیگر نقاط هیچ داده کارساز در دست نیست. قرار است از کدام زبان مادری مراقبت به عمل آید، این توجه و مراقبت به چه نحوی تعریف و اعمال خواهد شد که به ضرر زبان مادری، بخش دیگری از همین حوزه ورشته، تمام نشود.

مدت زمانی است که شبکه‌های استانی رادیو و تلویزیون به تولید و پخش برنامه‌های مختلف به «زبان مادری» مشغولند؛ اندک اطلاعات موجود از مباحث مربوط به این برنامه‌ها و مناقشات که در همان سطح محلی و میان‌نخبگان محلی به وجود آورده است خود باید هشدار باشد برای جدی گرفتن این موارد و لزوم فراهم بودن دانش لازم پیش از هر گونه اقدام شتاب‌زده‌ای در این حوزه. تجربه محدود رادیو و تلویزیون در این خصوص که جا دارد به صورتی جدی مورد بررسی قرار گیرد، نشان دهنده آن است که حتی در این گونه موارد که علی‌الظاهر برای پاسخ دادن به مطالبات محلی - «قومی» - اقدامی صورت گرفته است، نه فقط زبانی فراهم نیامده که دامنه دعوی و «مطالبات» بیشتر نیز شده است؛ «از قضا سر کنگبین صفرافزود».

نکاتی که بدین صورت کوتاه و گذرا خاطر نشان شد فقط به یکی از مضامین مطرح در این عرصه یعنی گوناگونی فوق‌العاده متنوع زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران محدود و منحصر می‌شود. در دیگر حوزه‌های این بحث نیز با کم‌دانشی‌هایی که همین نهج روبرو هستیم؛ به فرض فراهم بودن تمام داده‌ها و دانسته‌های لازم و بحث چگونگی اتخاذ تدوین جوانب آموزشی و پرورشی این امر را چه نهادی برعهده خواهد گرفت؟ این نهاد تا چه حد به جوانب و ذایق تعلیم و آموزش چندزبانی اشراف دارد؟

بیش از یکصد سال است که پاره‌ای از کشورهای مختلف جهان بنا به ساختار قومی و زبانی‌شان در این حوزه به تجارب مختلفی را آزموده‌اند؛ از تجارب آنها چه می‌دانیم؟ بسیاری از این کشورها امالک نسبتاً متأخر و تازه تأسیس تشکیل می‌دهند که بیشتر حاصل نوعی توافق اجتماعی و سیاسی میان طیف متنوعی از اقوام و ملل هستند و فاقد هر گونه پشتوانه ملی و هویتی دیرینه کدام قسمت از تجارب آنها به کار می‌آید که اصولاً از یک پیشینه طولانی کشور بودن و داشتن یک زبان میانجی جافتاده برخورداریم و کدام قسمت از تجارب آنها به کارمان می‌آید؟ در این زمینه چه دانشی داریم و این دانش از چه کمیت و کیفیتی برخوردار است؟ اینها و انبوهی از دیگر موارد سلسله پرسش‌هایی را تشکیل می‌دهند که به نظر نمی‌آید پاسخ درخور توجهی را برای آنها داشته باشیم.

برای ارقام این سطوح تجسم افراد و نهادهایی که هم‌اینک مدعی داشتن این دانش - در هر دوی این حوزه‌ها و صدها حوزه دیگر - هستند، به هیچ وجه کار دشواری نیست. اگر حمل بر بی‌ادبی و جسارت نمی‌شود، از تعدادی از آنها نیز به اسم و رسم یاد می‌کردم، و از این بدتر و خطرناک‌تر، انبوه افراد و نهادهایی که حاضرند گردآوری چنین دانشی را در اسرع وقت و در مقابل وجهی ناچهارم از دولت کنترت بگیرند؛ همان گونه که این سال‌ها کرده‌اند و می‌کنند. هنوز از آن دوره «خودباوری» و «همی‌توانیم» چند صباحی بیش نگذشته است.

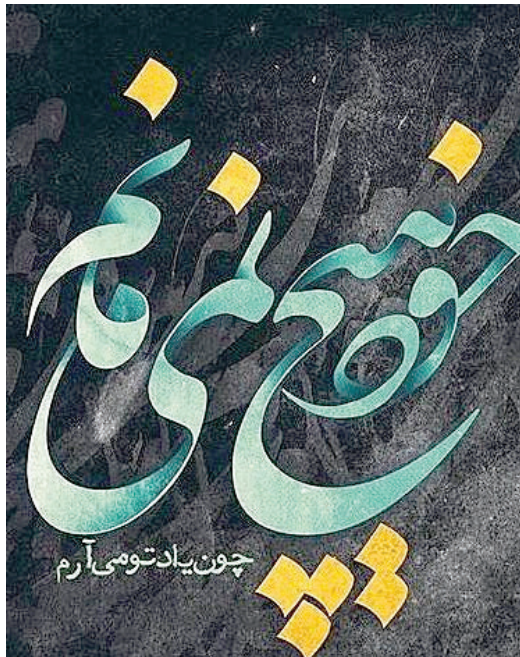
این روزها در اشاره به مباحث به اصطلاح «قومی» در میان محافل روشنفکری و اصطلاح طلب، سم شد است که بیش از هر چیز خاطر نشان کنند که بحث را «امنیستی» نکنید، حال آن که بخش مهمی از این بحث - خواسته و ناخواسته - جوانب امنیتی دارد؛ اگر سررشته کار تمام در داخل بود، بدون ارتباط با اهداف و سیاست‌های جاری در پاره‌ای از کشورهای همسایه و متعلقان جهانی آنها، شاید که می‌شد بر این توصیه عمل کرد ولی متأسفانه چنین نیست. کوچک‌ترین توجه به پیشینه تاریخی و جغرافیایی این بحث خودبیانگر یک چنین جنبه‌ای است. درست است که رسیدگی به چنین مشکلاتی در یک چارچوب امنیتی صرف به هیچ وجه میسر نیست و جز اتخاذ روش‌های دموکراتیک راه‌حل دیگری نمی‌توان سراغ کرد، ولی از جوانب «امنیتی» آن حتی برای لحظه‌ای نیز نمی‌توان و نباید غافل بود.

برای مثال در همین مباحث فنی مربوط به آموزش زبان مادری که پیش‌تر به پاره‌ای از جوانب آن اشاره شد، با توجه به فقدان دانش لازم در زمینه شناسایی این زبان‌ها و گویش‌ها و با شیوه‌های آموزشی‌ای که احیاناً در این امر باید مورد توجه قرار گیرد، خطر آن می‌رود که در خلاصه‌هم‌پنداری‌های معمول و مرسوم در اجابت هر چه سریع‌تر مطالبات حضرات، زمام که به دست نبروهای «داوطلب» محلی - قومی سپرده شود؛ یعنی به دست کارگزاران ترک اجاقی استانبولی، بازماندگان میرجعفر باقری و فخرآباد کوبه، هواداران «جهه‌التحریر» در خوزستان، انجمن بلوچ‌های مقیم کویت و دیگر تشکیلات آماده و مترصدی که چشم طمع به آب و خاک این سرزمین دوخته‌اند.

این یکی دیگر بحث بارانه و سازمان برنامه و دیگر مسائل مربوط به گرفتاری‌های روزمره مردم نیست که باز یچه طبع‌آزمایی این و آن قرار گیرد؛ از وحدت ملی و تمامیت ارضی سرزمین سخن در میان است که هزاران سال طول کشیده است که به چنین همبستگی و انسجامی دست یابد.

بحث سنگینی می‌کند. ایران در یک خلاء رؤیایی، محیطی آکنده از خواب‌های خوش و طلایی زندگی نمی‌کند؛ هویت و موجودیت بسیاری از تحركات جاری در همسایگی مامتأسفانه بانفی و انکار هویت و موجودیت ما گر خورده است. بخش مهمی از ولایات شرقی عراق از دیرباز در قلمرو ایران داشته، حتی پایتخت زمستانی ساسانی - تیسفون - در این حوزه جای داشت؛ در باز نویسی تاریخ این حوزه، به ویژه در ایام حکمرانی بعضی‌ها، بخش مهمی به ایران ستیزی و حتی طرح و بحث پاره‌ای از دعوی عربی نیست به خوزستان اختصاص داشت.

در خلال «آذربایجان» نامیده شدن اران در شمال رودارس نیز برای حکومت باکو، معضل مشابهی پیش آمده است که آنها نیز راه‌حل را در ایران ستیزی جست‌وجو



می‌کنند و نیز طرح دعوی گراف نسبت به حوزه‌های شمال غرب کشور و این رشته سر دراز دارد. باز تاب داخلی و «هویت‌طلبانه» این رشته تحركات و تحریکات را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت. ولی با این حال و به رغم تمامی این نگرانی‌ها نمی‌توان دست‌درست گذاشت و این بحث را به حال خود رها کرد. اگر در پاره‌ای از زمینه‌های اصلی طرح و بحث مضامینی از این دست، از جمله از زبانی واقعی یا مجازی بون این موارد، در مورد آنچه اینک با تسامح از آن به عنوان «مطالبات قومی» یاد می‌شود به دلیل ناشکستگی عرصه سیاست و فقدان فعالیت‌های حزبی، عجاتنا و تاملات اطلاع‌ثانوی، کار چندانی از دستمان بر نمی‌آید ولی در پاره‌ای از دیگر عرصه‌ها می‌توان و باید وارد کار شد.

باتمامی مباحثی که هر از گاه - به ویژه در ایام انتخاباتی - در مورد موضوع زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران مطرح می‌شود، اما واقعیت امر آن است که به رغم تمامی آن جنجال‌ها هنوز در مورد پاره‌ای از ابتدایی‌ترین مضامین مربوط به آن هیچ اطلاعی در دست نداریم. بیش از نیم قرن است که از لزوم تدوین نوعی اطلس زبانی در ایران سخن در میان است؛ یعنی فراهم آوردن حداقلی از داده‌ها و دانسته‌های لازم در مورد نحوه توزیع و پراکندگی این حوزه‌ها بر تنوع در گستره پهناور این سرزمین. با آن که در مقاطعی چند پاره‌ای از داده‌های ابتدایی در جهت پر کردن این خلاء فراهم آمده، از جمله در چارچوب تدوین مجلدات ده‌گانه «فرهنگ جغرافیایی ایران» در خلال سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ تحت سرپرستی شادروان حسین‌علی رزم‌آرا رئیس دایره جغرافیایی ستاد ارتش که به زبان‌های رایج در اطراف و اکناف ایران نیز توجه داشت ولی این مهم هیچ‌گاه به انجام نرسید.

هر از گاه از فعالیت پاره‌ای از نهادها و مؤسسات مختلف در این زمینه سخنی به میان می‌آید که اگر هم کاری صورت داده باشند به نظر می‌آید دست‌آورد قابل‌عرضی نداشته‌اند، و الا تا به حال بازتابی مکتوبی می‌یافت. بنابراین هنوز یکی از ضروری‌ترین ابزارهای رسیدگی به یک چنین امری (یعنی فراهم بودن نوعی اطلس زبانی راجع به زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران) در دسترس نمی‌باشد. یکی دیگر از کاستی‌های عمده در این حوزه آن است که اکثر کارهای صورت گرفته در جهت شناسایی و مطالعه زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران بر موقله زبان‌های ایرانی متمرکز بوده است. از فرهنگستان زبان و ادب فارسی گرفته تا طرح‌هایی که در پاره‌ای از نهادها علمی چون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی موضوع بررسی بوده است.

حال آن که رسیدگی به حال و روز این مهم مستلزم نهادی است به مراتب جامع‌تر از مؤسساتی چون فرهنگستان زبان و ادب فارسی که تمامی زبان‌ها و گویش‌های رایج را در ایران تحت پوشش قرار دهد که طبعاً زبان و ادب فارسی نیز در مقام مهم‌ترین رکن این حوزه در زمره مسئولیت‌های آن قرار می‌گیرد. باتمامی این تفصیلات حتی

آنچه امروزه هویت ملی ایرانیان را تشکیل داده، او را در مقام یک ملت دیرپا و کهن سال از بسیاری از دیگر ملل، مشخص و متمایز می‌سازد، وجودی است فوق‌العاده متنوع و متکثر. اگر چه هر از گاه بنا به اقتضای روزگار وجه یا وجهی از این وجود رنگ شخاص تری به خود گرفته، و دیگر وجود آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد، برای مثال در مقطعی وجه سزمینی ایرانیت اهمیت می‌یابد یا در مقطعی دیگر وجه مذهبی یا زبانی آن ولی در نهایت



دوام و استمرار یکی به قیمت حذف دیگری، قابل تصور هم نیست چه رسد به تجویز و توصیه و این در مورد تمامی جنبه‌های متفاوت این پدیده صدق می‌کند؛ از تعلقات زبانی و گویشی متفاوت گرفته تا گرایش‌های گوناگون دینی و مذهبی و انبوهی از دیگر لایه‌هایی که ترکیب در هم تنیده این طیف متنوع را تشکیل می‌دهد؛ طیف گوناگون و متنوعی که به هر حال و در کل، در فرآیندی که هم‌اینک از آن به عنوان جهانی‌سازی و دیگر تعاریف مشابه یاد می‌شود در معرض فرسایشی اساسی قرار دارد. موقعیت زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران - از جمله زبان فارسی - در یک چنین چارچوبی قرار می‌گیرد.

با این حال اگر در مقام مقایسه برآیم زبان فارسی به رغم تمام مسائل پیش گفته، در مقایسه با دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در این سرزمین در وضعیت به مراتب مستحکم‌تری قرار دارد. توضیح علل و زمینه‌های شکل‌گیری یک چنین موقعیتی که حاصل فرآیندی است با یک قدمت چند هزار ساله البته بحث دیگری است و خارج از حوصله چنین یادداشت‌های گذرایی. به هر روی وضعیت دیگر زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران صورتی متفاوت دارد. از دست رفتن چنان میراثی، همانند دیگر جوانب بر جای مانده از این طیف متنوع و گوناگون که هویت ملی ایران را تشکیل می‌دهد، آسیب‌هایی غیرقابل‌جبران بر جای خواهد گذاشت. از این رو بخشی از نگرانی‌ها و خواسته‌هایی که تحت عنوان پاسداری از زبان مادری طرح و بیان می‌شود امر قابل درکی است. ولی در این میان پرسشی که مطرح می‌شود آن است که چه پیش آمده که خواسته‌هایی بدین روشنی و قابل درک به معضلی اساسی و موضوعی توأم با نگرانی‌های مختلف تبدیل شده است؟

شاید مروری بر پاره‌ای از علل و دلایل پیشامد یک چنین نگرانی و دغدغه‌ای راه را برای سعی و تلاش در جهت برطرف کردن آنها هموارتر کند. نگرانی‌ها از دورهای آغاز شد که در چارچوب شکل‌گیری مجموعه‌ای از تحركات ناسیونالیستی در حوزه‌های همجوار موضوع گروهی از زبان و گویش‌های رایج در نواحی مرزی ایران و نوع پیوند آنها با زبان فارسی محل بحث و مناقشه قرار گرفت.

این مسایل و مطالب بیشتر در گفتار زیر، اثر مورخ نامدار و تیزبین معاصر، استاد کاوه بیات می‌خوانیم.

سر آغاز این بحث به سال‌های پایانی قرن نوزدهم و مراحل نخست قرن بعدی برمی‌گردد که امپراتوری‌های روسیه و عثمانی (مانند همتای اتریشی خود) در سرایشب زوال و فروپاشی، زمینه‌ساز شکل‌گیری و برآمدن مجموعه‌ای از تحركات ملی و به اصطلاح امروز «هویت‌طلب» در میان اقوام و ملل تابعه خود شدند که در نهایت در کنار دولت - ملت‌سازی‌های جدید موجب طرح و بحث مضامینی از آن دست نیز شدند. شکل‌گیری نوع ترک‌گرایی در میان تاتارهای قازان و کریمه در روسیه تزاری، تسری تدریجی این اندیشه به دیگر حوزه‌های ترک‌زبان امپراتوری روسیه، پا گرفتن آن در میان محافل ترک‌گرای استانبول که عثمانی‌گرایی را پدیده محکوم به زوال دیده و در جست‌وجوی بدیلی بودند محصول اصلی این فرآیند بود.

با تأکید و توجه فرآیندها این تحركات جدید به دیگر حوزه‌های ترک‌زبان اطراف آنچه می‌توانست به این امپراتوری جدید و رؤیایی الحاق گردد - سرگذشت و سرنوشت «ترکان» ایران نیز مورد بحث و مناقشه قرار گرفت، البته به گونه‌ای که رسم این گونه تحركات است بسون این که روح خود این «ترکان» نیز از این امر باخبر باشد. در چارچوب یک چنین مباحثی بود که وضعیت زبان فارسی در مقام یک انتخاب طبیعی، زبان میانجی مردمان این سرزمین که در طول قرون و اعصار شکل گرفته بود و اتفاقاً سلسله‌های ترک‌زبان ایران نیز در رونق و اعتلای آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند، به زبان تحمیلی یک قوم واهی، موسوم به «قوم فارس» تقلیل داده شد. بخش اصلی مباحثی که در حال حاضر تحت عنوان «زبان مادری» مطرح می‌شود در یک چنین چارچوبی شکل گرفتند.

تا یک مرحله این بحث جنبه‌ای «آکادمیک» داشت؛ نظریه‌ای بود که در چارچوب دیگر آراء و نظریاتی که می‌شد طرح کرد و در مورد بحث قرار داد. ولی از یک مرحله به بعد، به ابزار توسعه‌طلبی و جهان‌گشایی قدرت‌های مختلف نیز تبدیل شد؛ از لشکرکشی ترک‌های جوان به سمت ایران و قفقاز در مراحل پایانی جنگ اول جهانی گرفته تا اقدامات روسیه شوروی برای تجزیه بخش‌های شمال غرب کشور در خلال عاقله آذربایجان در سال آخر جنگ جهانی دوم و این نهضت کماکان ادامه دارد.

این پدیده با در جات متفاوت در مورد بسیاری از دیگر حوزه‌های زبانی و جغرافیایی ایران صدق می‌کند؛ از بحث زبان عربی در خوزستان گرفته که در خلال شکل‌گیری تحركات پان‌عربی در خاورمیانه آغاز شد تا مباحث مربوط به زبان‌های کردی در غرب کشور که در فاصله دو جنگ اول و دوم به تدریج مطرح شدند و در سطوحی محدودتر، مباحث مربوط به بلوچستان و دشت ترکمن در صفحات شرقی و شمال شرقی ایران. این پیشینه و سابقه با پیوند غیرقابل‌انقضای که با سیاست‌ها و اهداف قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی یافته، از جمله مضامین نگران‌کننده‌ای است که متأسفانه بر این